



## اشعار صوفیانه «سهراب سپهری»

مسعود فرزاد

ترجمه: شهلا خلیل‌اللهی

منتشر شده، عمدتاً تکرار شبه‌محققانه تئوری‌های نظریه‌پردازان انگلیسی - آمریکایی یا ادبای فرانسه، و یا حاوی ترجمه‌هایی از اشعار سمبولیست‌ها، ایماژیست‌ها و سوررالیست‌ها و غیره است. بدین ترتیب، با یک دست‌شدن الگوها و معیارهای شعر برتر، شاعر نوپرداز ایرانی در سرودن شعر دچار آن چنان وسوسه‌ای شد که گویی به اجبار باید به سبک ادبیات غرب بسراید.

در چنین اوضاع و احوالی، شاعری به نام سهراب سپهری (۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش) سبک و سیاق شعرگویی و سیر معنوی‌اش را به میل خود انتخاب کرد و به راه خود ادامه داد. من فکر نمی‌کنم او از کتاب گل‌دان خورش نقش<sup>(۱)</sup> یا مکتب رولان بارت<sup>(۲)</sup> بی‌اطلاع بوده، بلکه این تئوری‌ها و گرایش‌ها را مطابق ذوق شاعری و ویژگی‌های روحی خودش نمی‌دانست و ترجیح می‌داد آن‌گونه که خود می‌پسندید و احساس می‌کرد، شعر بسراید، حاصل این کار آن شد که در اشعاری چون آواز آفتاب و صدای پای آب و حجم سبز نشان داد که نسبت به شاعران معاصر خود برتر است و توانست خود را به عنوان یک شاعر برجسته و معتبر شرقی به اثبات برساند.

شایان ذکر است که اشعار برخی از شاعران معاصر سپهری، بسیار شبیه به اشعار او است، به‌خصوص از حیث سادگی زبان شعری. اگر چه تفاوت و اختلاف ظریف و مهمی بین او و دیگران وجود دارد که می‌توان با

در سال ۱۹۶۲ نویسنده برجسته ایرانی، جلال آل‌احمد، اثری را منتشر کرد که سریعاً در زمره مهم‌ترین آثار ممنوعه ایران قرار گرفت. آل‌احمد برای کتاب خود عنوان غرب‌زدگی را برگزید، کلمه‌ای که بعد از آن، به سرعت در ایران رواج پیدا کرد. به اعتقاد آل‌احمد، غرب‌زدگی آرام‌آرام در ایران شکل گرفت و به صورت یک بیماری جدید در شرق و همچنین ایران شیوع یافت. بیگانه پرستی افراطی و جانبداری نابه‌جا از غرب که معمولاً ناشی از عدم تشخیص درست و گرایش شتاب‌زده به دنیای ماشینی بود، از علایم مشخص این نوع بیماری به‌شمار می‌رفت. سؤال نویسنده این است: "بعد از غرب‌زدگی چه؟" آل‌احمد با طرح این پرسش می‌خواهد به خواننده مشکلات متنوع زندگی ماشینی غرب، به‌خصوص آمریکا، را متذکر شود.

نظریه آل‌احمد زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا بر پایه آن بتوان درباره غربی‌شدن ادبیات ایران سخن گفت. البته، آغاز غرب‌زدگی در ایران در اواخر قرن نوزدهم بود، یعنی از زمانی که ایرانیان با فرهنگ و ادبیات اروپا به‌طور مستقیم و یا از طریق ترجمه آشنا شدند و این آشنایی همانند یک کاتالیزور عمل کرد و زمینه ادبی را برای نویسندگان نوپرداز ایران به وجود آورد؛ اما در اواخر دهه ۱۳۳۰ "غرب‌زدگی" در ادبیات، به‌خصوص در شعر فارسی، بسیار نفوذ کرد و متداول گردید و در نتیجه از ارزش آن کاسته شد. برخی کتاب‌های پیشگامانه درباره هنر شاعری که در سال‌های اخیر

نگاهی اجمالی به آن پی برد. برای مثال، زبان شعری احمدرضا احمدی، شاعر جوان تر و هم‌عصر سپهری، را می‌توان از این نظر بررسی کرد. یکی از اشعار احمدی که در عین حال بیانیه‌ای موجز و غیرمستقیم درباره هنر شاعری است، اینگونه آغاز می‌شود:

من همیشه یا سه واژه زندگی کرده‌ام

درخت

پرند

آسمان

به مادرم می‌گفتم

از بازار واژه بخرید

می‌گفت

با همین سه واژه زندگی کن

با هم صحبت کنید

با هم فال بگیرید

کم‌داشتن واژه فقر نیست. (۳۱)

و در سطر آخر می‌گوید: درد شما را واژه دوا می‌کند.

اعتراف به بهره‌گیری از واژه‌های اندک، نتیجه‌اش در غزل‌های ساده و شگفت‌آوری چون گل‌دان گل پیدا است، گرچه این اعتراف یک استراتژی منطقی علیه "ستم زبان" است و ما را بیش‌تر به یاد هایدگر، سوررالیست‌های فرانسوی و مکتب معروف به نیویورک می‌اندازد تا هر اندیشه‌گر و یا شاعر شرقی. زبان ساده احمدی عکس‌العملی در مقابل سنت سنگین پیشین ادبیات با موضوعاتی چون عشق، زندگی و مرگ است و اغلب به طنزهایی ظریف و اجتناب‌ناپذیر منجر می‌شود، همان‌گونه که احمدی در یکی از اشعار خود آن را "راه‌های عاشقانه" نامیده است.

راه‌های عاشقانه

با پاییز صبح‌های عمر

مه‌آلود و پیر

بازمی‌گشتند

و معصومیت کودکی ما

بر جامه‌هاشان

گلدوزی شده بود. (۳۲)

البته چنین تعبیری از مزاح و طنز را در اشعار سپهری نمی‌توان یافت.

شعر او نمایانگر سادگی بینش و عمل است از آغاز تا پایان، از ظاهر تا اعماق. در حقیقت، اشعار او به طرز ساده‌ای ترک متعلقات مادی و حرکت به سوی جذبه عرفانی است. ستایش او از طبیعت، نور، حقیقت و عشق به قدری صریح است که همتای ادبی او در دوره‌های قبل یعنی شاعر عارف، مولانا در کلیات شمس تبریزی، را به یاد خواننده می‌آورد. سطرهای زیر برگرفته از شعر معروف صدای پای آب سپهری است:

اهل کاشانم...

من مسلمانم.

قبله‌ام یک گل سرخ

دشت سجاده من.

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم.

در نمازم جریان دارد ماه...

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که اذانش را باد، گفته باشد سرگلدسته سرو.

من نمازم را، پی تکبیرة الاحرام علف می‌خوانم،

پی قدقامت موج.

کعبه‌ام مثل نسیم، می‌رود باغ به باغ، می‌رود شهر به شهر

حجرالاسود من روشنی باغچه است. (۳۵)

همان‌گونه که می‌توان انتظار داشت، همان اعتراضی که کمال‌گرایان داخلی و خارجی به اغلب صوفیان و عارفان داشته‌اند، به سپهری نیز به دلیل فقدان نقد و پیام اجتماعی در اشعارش مطرح شده است. پیام اجتماعی بدین معنی که اشعار او فاقد جنبه‌های سیاسی است، البته اعتراضی به‌جا است؛ ولی باید تصدیق کرد که پرداختن به مسایل سیاسی در ایران آن زمان، اگر نگوئیم ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار بود. از این رو، نویسندگان نوپرداز به افسانه، تمثیل و فرهنگ عامه‌گراییش پیدا کردند. سپهری شاعری با بینش و نگرش و احساس صریح، به طور برجسته‌ای در اشعار متأخر خود توانست به طور کامل با بیانی دلپذیر از عهده کار برآید و نیازی به توسل به افسانه تمثیل و فرهنگ عامه نداشت. اشعار سپهری به طور طبیعی با دیگر علایق و نگرش‌های او آمیخته گشته است و از آن‌ها قابل تفکیک نیست. این حقیقتی است که او دل‌آزرده و پریشان است، آنگاه که می‌گوید از عصر معراج پولاد، از رویش هندسی سیمان در شهر یا قطاری که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت. اما در عین حال، او با آزرده‌گی متعجب است چرا هیچ‌کس

زاغچه‌ای را سر یک مزرعه جدی نگرفت.  
 چرا مردم نمی‌دانند  
 که لادن اتفاقی نیست،  
 نمی‌دانند در چشمان دم جنبانک امروز برق آب‌های شط  
 دیروز است (۶)

این دریافت از زندگی به منزله امری جدایی‌ناپذیر از مرگ، با مشرب  
 شاعران عارف در تمام دوران‌ها همخوانی دارد، از مولانا (پس چه ترسم  
 کی ز مردن کم شوم؟) تا والت ویتمن که می‌گوید جوانه کوچک نشان  
 می‌دهد که حقیقتاً مرگی وجود ندارد / همه می‌آیند و می‌روند، چیزی  
 از بین نمی‌رود / مرگ کمال است و با آنچه هر کس تصور می‌کند فرق  
 دارد، و خود سپهری که می‌گوید:

گاه در بستر بیماری، حجم گل چند برابر شده است  
 و ترسیم از مرگ  
 مرگ پایان کبوتر نیست. (۷)

بخش اعظم درون مایه و محتوای شعر سپهری، فقط ستایش  
 واقعیات ساده زندگی است و برخلاف برخی از نویسندگان که دوران  
 کودکی خود را به تصویر می‌کشند، سپهری از آن دسته شاعرانی نیست که  
 برای ابراز لحظات شادی و شغف کودکانه‌اش به دلیل یا توجیهی نیاز  
 داشته باشد. به طور مثال، در یکی از اشعارش به نام روشنی، من، گل،  
 آب در آغاز روز در حیاط، او را چنین می‌یابیم:

مادرم ریحان می‌چیند  
 نان و ریحان و پنیر، آسمانی بی‌ابر، اطلسی‌هایی‌تر.  
 رستگاری نزدیک... (۸)

سپهری با وجود آشنایی با ادبیات مدرن جهان، خود را به ادبیات  
 انتقادی غرب وابسته نکرد. استفاده او از "موعظه" یا "جنبه اخلاقی  
 بخشیدن" - که در ادبیات به کلی نهی می‌شد - گواه همین امر است. (این  
 که من نمی‌توانم به جای "موعظه" یا "جنبه اخلاقی بخشیدن"  
 اصطلاحات دیگری به کار ببرم که بار منفی‌شان کم‌تر باشد، خود به اندازه  
 کافی گویا است.) به نظر می‌رسد در غرب، به خصوص در ادبیات انگلیس و  
 آمریکا، پرداختن به مضامین اخلاقی و معنوی از زمان پیدایش فرمالیسم  
 در دهه ۱۹۲۰ از دوش شاعران برداشته شده و به سیاستمداران و



دست‌اندرکاران تبلیغات اجتماعی واگذار شده است؛ اما در برخی از کشورهای شرقی، هنوز چنین تغییرات ادبی، احساس خوانندگان را تغییر نداده است. سپهری توانست اشعار بسیار تأثیرگذاری چون *آب را گل* نکنیم بسراید که به دلایل آشکار نمی‌توان آن را به زبان انگلیسی معاصر ترجمه کرد.

ویژگی برجسته شعر سپهری که سبب می‌شود شباهت و برابری هنرش را با تصوف ایرانی به خاطر آوریم، این تفکر استوار است که به‌گفته واقعیت می‌توان پی برد، عشق و شغف دست‌یافتنی است. این بینش مسلماً از طریق آگاهی و دانش فراوان به دست نیامده؛ بلکه از طریق زدودن آینه دل و جان از زنگار تعلقات حاصل شده است. این پاک‌ی و صفای باطن است که به شعر سپهری خاصیت عرفانی بخشیده است و نه استفاده او از اصطلاحات و نشانه‌های رایج عرفان:

کار ما نیست شناسایی "راز" گل سرخ،

کار ما شاید این است

که در "افسون" گل سرخ شناور باشیم.

دست در جذبه یک برگ بشویم...

آسمان را بنشانیم میان دو هجای "هستی"

بار دانش را از درش پرستو به زمین بگذاریم.

نام را باز ستانیم از ایر... (۹)

سپهری، در مقام یک شاعر نوپرداز عارف، در پی ترویج مذهب عرفان یا نظرات اخلاقی نیست. او اساساً شاعر است و صرفاً شعر می‌سراید. گاهی اوقات موضوع خاصی در اشعار او یافت نمی‌شود، مگر بیان احساس:

من در این تاریکی

فکر یک بره روشن هستم

که بیاید علف خستگی‌ام را بچرد. (۱۰)

بیش‌ترین موضوع تکراری در اشعار سپهری، احساس تنهایی است که همیشه معادل بی‌کسی نیست. به عنوان مثال، وقتی او تابستان آرامی را بر روی پشت‌بام خانه خالی روستایی با این بیت توصیف می‌کند: ماه بالای سر تنهایی است<sup>(۱۱)</sup>، و یا وقتی تنهایی را در بیلاقی در کاشان (در گلستانه) به تصویر می‌کشد، در واقع همان کاری را می‌کند که ژاپنی‌ها "سبی" (Sabi) می‌نامند، یعنی نقاشی مناظر طبیعی با الهام‌گیری از ذن.

باید متذکر شد که سپهری، یک نقاش مدرن و برجسته هم بود و چندین نمایشگاه نقاشی در اروپا و آسیا برپا داشت. در واقع، برای درک این موضوع که او احساسات و تأملات پراکنده را چگونه در کلیت یک شعر محقق می‌کند، از جمله می‌توان هر یک از تابلوهای او را بررسی کرد. تصویر *سنخی تک‌گل* با رنگی معمولاً روشن، در نقاشی‌های او چنان با منظره‌ای ساده و فراخ، معمولاً بر روی زمینه خاکستری یا سفید مایل به خاکستری، درهم آمیخته می‌شود که نمی‌توان معلوم کرد آیا تصویر گل (و آنچه گل در ذهن تداعی می‌کند) است که تأثیر بقیه منظره را تشدید می‌کند و یا برعکس... در این جا باید توجه کرد که سپهری مدتی از عمر خود را در خاور دور برای فراگیری تائیسیم و بودیسم، به‌ویژه این اندیشه‌ها در هنر چین و ژاپن، سپری کرد. بنابراین، تأثیر هیچ یک از آن‌ها را بر شعر و نقاشی او نمی‌توان انکار کرد. می‌توان گفت ویژگی و محتوای آثار سپهری، هم برای آن دسته از شاعران ایرانی جالب و سودمند است که هنوز درباره "سوختن پروانه در عشق شمع" شعر می‌سرایند و هم برای محققان عرفان ایرانی. سپهری به جای گرایش به غرب، توجه خود را به طور کامل به شرق دور معطوف کرد. به اعتقاد من، در نتیجه همین امر، حالات عرفانی در او بسیار رشد کرد. محققانی که با تعصب ملی‌گرایانه اصرار می‌ورزند که تائیسیم و بودیسم تأثیر به‌سزایی در رشد و گسترش عرفان ندارد، باید بدانند که حداقل در مورد سپهری چنین بوده است.

#### پانویس:

۱. عنوان کتابی نوشته کلینت بروکس، منتقد فرمالیست آمریکایی. (م).
۲. Roland Barthes (۱۹۸۰ — ۱۹۶۵)، فیلسوف و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی که با انتشار کتابش با عنوان *درجه نگارش صفر* در حوزه نقد ساختارگرایانه و نشانه‌شناختی به شهرت رسید. وی در نظریه نقادانه خود از هرگونه داوری ارزشی اجتناب کرد و در عوض توجه خود را به تحلیل متن به منزله نظام نشانه‌ها معطوف داشت. (م)
۳. احمدی، احمدرضا، همه آن سال‌ها، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۴. همان مأخذ.
۵. سپهری، سهراب. *هشت کتاب*، صدای پای آب، انتشارات طهوری، چاپ هفتم.
۶. همان مأخذ، "آفتابی"
۷. همان مأخذ، صدای پای آب.
۸. همان مأخذ، روشنی، من، گل، آب.
۹. همان مأخذ، صدای پای آب.
۱۰. همان مأخذ، از سبز به سبز.
۱۱. همان مأخذ، در غربت.